

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۵ خاطره جذاب از تفاوت‌های

آیت الله خامنه‌ای و

محمدرضا پهلوی

برگرفته از کتاب سایه روشن

اثر سید محمد حسین راجی

"اندیشکده راهبردی سعدا"

SOADA.IR

۱. شجاعت / ترس ۷
- محمّد رضا پهلوی ۷
- آیت الله خامنه‌ای ۷
۲. سعه صدر / عصبانیت دائمی ۹
- محمّد رضا پهلوی ۹
- آیت الله خامنه‌ای ۹
۳. عفو و گذشت / مجازات زبردستان ۱۱
- محمّد رضا پهلوی ۱۱
- آیت الله خامنه‌ای ۱۲
۴. مقابله‌ی قاطع با انحراف / نقش آفرینی در
انحراف ۱۳
- محمّد رضا پهلوی ۱۳
- آیت الله خامنه‌ای ۱۳
۵. قناعت / حرص ۱۵
- محمّد رضا پهلوی ۱۵
- آیت الله خامنه‌ای ۱۵
۶. علم و سواد / بی سوادی – فرهنگی و اهل مطالعه /
دوری از محیط علمی ۱۷
- محمّد رضا پهلوی ۱۷
- آیت الله خامنه‌ای ۱۸

۷. توانایی در مدیریت بحران / فرار در

بحران ۲۰

محمد رضا پهلوی ۲۰

آیت الله خامنه‌ای ۲۰

۸. تواضع / تکبر ۲۲

محمد رضا پهلوی ۲۲

آیت الله خامنه‌ای ۲۳

۹. توجه به لقمه‌ی حلال / حرام‌خواری ۲۵

محمد رضا پهلوی ۲۵

آیت الله خامنه‌ای ۲۶

۱۰. انتقادپذیری / انتقادناپذیری ۲۷

محمد رضا پهلوی ۲۷

آیت الله خامنه‌ای ۲۷

۱۱. رجوع به نظر کارشناس / عدم کار

کارشناسی ۲۹

محمد رضا پهلوی ۲۹

آیت الله خامنه‌ای ۲۹

۱۲. ادب و بی‌ادبی ۳۱

محمد رضا پهلوی ۳۱

آیت الله خامنه‌ای ۳۲

۱۳. توکل به خدا / امید به بیگانه ۳۳

- ۳۳ محمد رضا پهلوی
- ۳۳ آیت الله خامنه‌ای
۱۴. اخلاص / عوام فریبی ۳۵
- ۳۵ محمد رضا پهلوی
- ۳۶ آیت الله خامنه‌ای
۱۵. غیرت ورزی نسبت به ناموس ایرانی / بی غیرتی
- ۳۸ نسبت به ناموس ایرانی
- ۳۸ محمد رضا پهلوی
- ۳۸ آیت الله خامنه‌ای
۱۶. پای بندی به خانواده / عدم پای بندی به
- ۳۹ خانواده
- ۳۹ محمد رضا پهلوی
- ۳۹ آیت الله خامنه‌ای
۱۷. عدم استفاده خانواده از بیت المال / استفاده دائم
- ۴۱ خانواده از بیت المال
- ۴۱ محمد رضا پهلوی
- ۴۲ آیت الله خامنه‌ای
۱۸. عدم حضور فرزندان و خانواده در اقتصاد / محور
- ۴۳ بودن خانواده در اقتصاد
- ۴۳ محمد رضا پهلوی
- ۴۴ آیت الله خامنه‌ای

۱۹. صیانت از رأی مردم / بی‌اعتنایی به رأی

مردم ۴۵

محمد رضا پهلوی ۴۵

آیت‌الله خامنه‌ای ۴۶

۲۰. تلاش برای گسترش اسلام / مقابله با نمادهای

اسلام ۴۸

محمد رضا پهلوی ۴۸

آیت‌الله خامنه‌ای ۴۸

۲۱. اعتماد به تخصص داخلی / بی‌اعتمادی به تخصص

داخلی ۵۰

محمد رضا پهلوی ۵۰

آیت‌الله خامنه‌ای ۵۰

۲۲. ساده‌زیستی / تجمل‌گرایی

محمد رضا پهلوی ۵۱

آیت‌الله خامنه‌ای ۵۲

۲۳. فسادستیزی / تشویق به فساد

محمد رضا پهلوی ۵۳

آیت‌الله خامنه‌ای ۵۳

۲۴. محبوبیت اجتماعی / منفوریت اجتماعی

محمد رضا پهلوی ۵۵

آیت‌الله خامنه‌ای ۵۵

۲۵. عزّت در برخورد با دشمن / ذلّت در برخورد با

دشمن ۵۶

محمّد رضا پهلوی ۵۶

آیت الله خامنه‌ای ۵۶

۱. شجاعت/ترس

محمدرضا پهلوی

ساعت چهار صبح، زنش را بیدار کرد. شانه‌هایش را تکان داد و گفت: «ثریا! باید هر چه زودتر از این جا فرار کنیم! هر لحظه ممکن است دشمنان این جا بریزند و ما را بکشند. باید بدون معطلی حرکت کنیم!»

ثریا دست‌پاچه شد: «کجا برویم؟!»

- خودمان را به رامسر می‌رسانیم و از آن جا با هواپیما به عراق پناهنده می‌شویم. یک ثانیه را هم نباید از دست بدهیم!^۱

عصر دیروز (یعنی بیست و چهار مرداد ۱۳۳۲)، کودتای اوّل آمریکایی‌ها علیه دکتر مصدّق شکست خورده بود و نعمت‌الله نصیری، حامل حکم عزل مصدّق، دست‌گیر شده بود. محمدرضا پهلوی که برای درمان ماندن از عواقب شکست کودتا، از چند روز قبل در شمال به سر می‌برد، حالا به فکر فرار از ایران افتاده بود. او آن قدر ترسیده بود که یادش رفت زنش را سوار بر هواپیما کند! پس، هواپیما دوباره پایین آمد و ثریا هم سوار شد. ثریا آن قدر عجله داشت که خودش را توی هواپیما انداخت و روی اسلحه‌ی کمری محمدرضا نشست!^۲

آیت‌الله خامنه‌ای

چهل هزار نفر توی ورزش‌گاه تختی مشهد جمع شده بودند. حکومت نظامی بود و نیروهای ژاندارمری و ارتش با تانک دور تا دور ورزش‌گاه را گرفته بودند و گاز اشک‌آور پرتاب می‌کردند. خیلی از مردم ترسیده بودند. آیت‌الله خامنه‌ای وارد جایگاه شد و بدون

۱. برگرفته از کاخ تنهایی (خاطرات ثریا اسفندیاری)، ثریا اسفندیاری، ترجمه امیر هوشنگ کاووسی،

ص ۲۲۴.

۲. برگرفته از همان، نقل شده در پاورقی.

هیچ هراسی سخنرانی کرد و به شدّت علیه رژیم شاهنشاهی حرف زد. با صحبت‌های او، خفقان به یک‌باره فرو نشست و دل‌های مردم را آرامش فرا گرفت و حکومت نظامی هم شکست خورد.^۳

۳. مجله مبلغان فروردین ۱۳۸۳، شماره ۵۲، خاطراتی درس آموز از زندگی مقام معظم رهبری؛ به نقل

از محمد رجایی،

۲. سعه صدر / عصبانیت دائمی

محمدرضا پهلوی

سر شام، نظر نخست وزیرش، اسدالله علم را درباره‌ی گزارش بی‌بی‌سی پرسید. علم هم گفت: «اهمیت زیادی نداشت. فقط به واقعیت‌ها پرداختند.» محمدرضا پهلوی بخش‌هایی از آن گزارش را خواند و گفت: «بسیار خوب! شما به این می‌گویید بی‌اهمیت؟» و علم پاسخ قبلی‌اش را تکرار کرد.

محمدرضا گفت: «پس حالا فهمیدیم! حالا دیگر می‌دانیم که عین واقعیت از نظر بعضی اشخاص یعنی چه!» و سپس، رگباری از فحش و ناسزا نثار علم کرد و چنان فریاد زد که مادرش و تمام خانواده‌ی سلطنتی، نفس‌هایشان از وحشت در سینه حبس شد. علم هم در حیرت مانده بود از این که چرا محمدرضا باید به خاطر یک گزارش درست و البته بی‌اهمیت، این‌قدر عصبانی شود و فحاشی کند.^۴

آیت‌الله خامنه‌ای

از او خواستند که یکی از فضایل نجف برای مسائل فقهی و استفتائات پیش او بیاید و با هم جلسات مباحثه داشته باشند؛ درست مثل جلساتی که با آیت‌الله سید جعفر کریمی داشت. او پذیرفت؛ اما بعد از چند جلسه، دیگر از مباحثه با آن فاضل استقبال نکرد. علت را جویا شدند. گفت: «آقای کریمی که می‌آیند، با من مباحثه می‌کنند. نظر من را حسابی نقد می‌کنند و من دفاع

^۴. برگرفته از گفت‌وگوهای من با شاه (خاطرات اسدالله علم)، امیر اسدالله علم، ترجمه عبدالرضا

هوشنگ مهدوی، ج ۱، صص ۳۷۲ و ۳۷۳.

می‌کنم. این را من می‌پسندم. ولی این آقای بزرگوار که می‌آید، حجب و حیایش جوری است که بحث نمی‌کند. من اگر مطلبی را بگویم، می‌دانم اگر ایشان قبول هم نداشته باشد، با من بحث نمی‌کند. حالا یا حرمت نگه می‌دارد و یا خجالت می‌کشد. لذا، این جور جلسه‌ای به درد من نمی‌خورد. من جلسه‌ای را دوست دارم که وقتی من یک حرف می‌زنم، او ده تا نقد بر آن وارد کند که من مجبور بشوم از خودم دفاع کنم تا به نتیجه‌ی خوبی برسم.»

آیت‌الله خامنه‌ای گرچه با تخریب و توطئه و نشر مطالب کذب در کتاب‌ها و مطبوعات و رسانه که موجب تشویش اذهان مردم می‌شود، مخالف است، اما فضای نقد و نقادی و گفت‌وگو و مباحثه را که باعث رشد و کمال علمی می‌شود، بسیار می‌پسندد و خودش هم اهل سعه‌ی صدر است. برای همین است که مسأله‌ی آزاداندیشی در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها را بارها درخواست و پی‌گیری کرده است.^۵

^۵ . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه‌ی جام جم، ص ۱۰۸.

۳. عفو و گذشت / مجازات زیردستان

محمدرضا پهلوی

از نخست‌وزیرش پرسیده بود: «این دکتر کنی، رئیس و دبیر کل حزب مردم، چه غلط‌هایی کرده است؟ در اصفهان میتینگ داده و گفته است این دولت، یک دولت ارتجاعی است و به‌علاوه، اگر انتخابات شهرداری‌ها و انجمن‌های ولایتی آزاد باشد، حزب ما خواهد برد. اولاً، چه‌طور به خود جرأت داده است بگوید دولت من دولت ارتجاعی است؟ ثانیاً، چه‌طور ممکن است تَفَوُّه^۶ به این حرف بکند که انتخابات در سلطنت من آزاد نیست؟»

خلاصه، دستور داد که کنی را عوض بکنند و ناصر عامری را به جایش بگذارند. اما محمدرضا پهلوی انتقادات و پیشنهادات اصلاحی عامری را هم برنتابید و از نطق او که در گرگان گفته بود باید تحصیلات و معالجه برای مردم مجانی شود، عصبانی شد و دیگر او را به درگاهش راه نداد و مجازاتش را این‌گونه تعیین کرد: «برود در آذربایجان بگوید من گُه خوردم!»

چند روز بعد، نطق دبیر کل حزب مردم را در تبریز، به گوش محمدرضا رساندند. عامری تقریباً گفته بود: «در گرگان گُه خوردم.» محمدرضا هم گفت: «خوب است.»^۷

^۶ . به زبان آوردن، سخن گفتن.

^۷ . برگرفته از یادداشت‌های علّم، امیراسدالله علم، ج ۳، ص ۲۴۷-۲۵۷.

آیت‌الله خامنه‌ای

اردیبهشت ۱۳۸۶ بود. در مشهد، جلسه‌ای برای دیدار او با علمای شهر برگزار شده بود. او، فرزند یکی از بزرگان را در بین حضار ندید. بعد از جلسه پرسید: «چرا آقای فلانی تشریف نداشتند؟» گفتند: «چون ایشان در دوران قبل از انقلاب اسلامی، با حکومت طاغوت در ارتباط بوده، به این محفل دعوت نشده بود.»

ناراحت شد و گفت: «آخر چرا دعوتشان نکردند؟!»

او از کسانی که با او مخالف بوده و هستند، هیچ‌گاه کینه به دل نمی‌گیرد؛ بلکه به اطرافیانش می‌سپرد که به آنان عنایت و محبت کنند. او حتی نسبت به کسانی که در زندان‌های ساواک، بساط شدیدترین شکنجه‌ها را برایش فراهم کرده بودند، عفو و گذشت دارد و از اطرافیانش می‌خواهد که احوال‌پرس آن اشخاص باشند و اگر به چیزی احتیاج دارند، کمکشان کنند. آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به مخالفانش این‌قدر محبت و توجه دارد، چه رسد نسبت به زیردستان خودش!^۸

^۸. تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه‌ی جام جم، ص ۱۱۰. به نقل از حجت الاسلام مروی

معاون سابق ارتباطات حوزه ای دفتر مقام معظم رهبری

۴. مقابله‌ی قاطع با انحراف / نقش آفرینی در انحراف

محمدرضا پهلوی

«برادرم! از تو خواهش می‌کنم دست به مدرنیزاسیون بزن. درهای کشور خود را باز کن. آموزش‌گاه‌های مختلط پسر و دختران را باز بگذار. دیسکو برگزار کن. مدرن باش، وگرنه تضمین نمی‌کنم که بتوانی تاج و تخت خودت را نگه داری.»

نوشته‌ی بالا، متن نامه‌ی محرم‌نامه‌ی محمدرضا پهلوی به ملک فیصل، پادشاه عربستان در سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰ است که رواج انحرافات در بین مردم را راز پایداری حکومت می‌داند!

این نامه حتی باعث تعجب پادشاه عربستان شد و نوشت: «برادرم! تو پادشاه فرانسه نیستی، تو پادشاه یک کشور مسلمانی!»^۹

آیت‌الله خامنه‌ای

او سردمدار مبارزه با انحراف است و این نبرد را نوعی جهاد می‌داند: «هر کسی که در راه روشن‌گری فکر مردم، تلاشی بکند، از انحرافی جلوگیری نماید و مانع سوءفهمی شود، از آن‌جا که در مقابله با دشمن است، تلاشش جهاد نامیده می‌شود.»

او به مناسبت‌های مختلف، گرایش به معنویت را به مردم و خصوصاً به جوانان توصیه می‌کند؛ مثل توجه داشتن به اعتکاف و آداب

۹. [nytimes.com/2011/04/world/a-nation-challenged-ally-s-future-us-pondering-saudis-vulnerability.html](https://www.nytimes.com/2011/04/world/a-nation-challenged-ally-s-future-us-pondering-saudis-vulnerability.html) .

آن^{۱۰}، خواندن صحیفه‌ی سجّادیه^{۱۱}، اُنس با قرآن^{۱۲}، مطالعه‌ی کتاب‌های شرح حال شهدا^{۱۳}، استفاده از لحظات ماه رمضان^{۱۴} و او همواره بر «خودسازی» تأکید می‌کند: «عزیزان من! خودتان را در این دوران جوانی که آمادگی هست، از لحاظ معنوی بسازید.»^{۱۵} او به عنوان رهبر انقلاب اسلامی توانسته است با وجود انواع انحرافات فکری و اخلاقی که به مدد شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی و فضای مجازی، لحظه به لحظه در اقصی نقاط جهان، در حال گسترش و نو شدن است، خیل جوانان ایران را از میان این لجن‌زارها عبور داده و صحنه‌های دین‌داری پرشور و شگفت‌آوری را رقم بزند؛ مثل حضور صدها هزار جوان در مساجد برای اعتکاف؛ شرکت میلیونی در پیاده‌روی اربعین؛ شرکت ده‌ها میلیون نفر برای زیارت حرم‌های امام رضا علیه‌السلام، حضرت معصومه و حضرت شاه‌چراغ و مسجد جمکران؛ استقبال بی‌نظیر از فیلم‌های دینی مثل امام علی، مریم مقدّس، یوسف پیامبر، مختارنامه و ... ؛ جلسات پرشور تلاوت قرآن در ماه رمضان؛ گسترش حیرت‌آور فعالیت‌های جهادی و

۱۰. نامه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای به معتکفین (۱۴۰۱/۱۱/۱۳)

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۵۱۸۶۴>

۱۱. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت علی (ع)

(۱۳۸۷/۴/۲۶)

۱۲. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از دانشجویان (۱۳۹۸/۳/۱)

۱۳. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار رمضانی دانشجویان (۱۴۰۲/۱/۲۹)

۱۴. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکلهای دانشجویی (۱۳۹۹/۲/۲۸)

۱۵. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان (۱۳۷۶/۸/۱۴).

۵. قناعت / حرص

محمدرضا پهلوی

پدرش، رضا، حدود ۲۰۰۰ پارچه آبادی را از هر راهی که دلش می‌خواست، تصاحب کرده بود. برای همین، وقتی از ایران تبعید شد، سروصدای زیادی برای برگرداندن آن املاک غصب‌شده به صاحبان اصلی‌شان به پا خاست. ابتدا، محمدرضا پهلوی آن زمین‌ها را در اختیار مجلس شورای ملی گذاشت تا مجلس به میل خود آن‌ها را منتقل سازد، اما بعداً آن‌ها را پس گرفت^{۱۶} و با تأسیس «بنیاد پهلوی»، آن املاک و سایر اموال نامشروع پدرش را رسماً مال خود و خانواده‌اش کرد^{۱۷}. او عنوان «خیریه» را به آن بنیاد چسباند تا در بخش‌های مهم اقتصاد کشور نفوذ پیدا کند و راه خوبی برای پاداش دادن به حامیان حکومتش داشته باشد. بنیاد در سال ۱۳۵۶، سهام ۲۰۷ شرکت شامل ۸ شرکت معدنی، ۱۰ کارخانه‌ی سیمان، ۱۷ بانک و شرکت بیمه، ۲۳ هتل، ۲۵ کارخانه‌ی فلزات، ۲۵ واحد کشت و صنعت و ۴۵ شرکت ساختمانی را در اختیار داشت.^{۱۸}

آیت‌الله خامنه‌ای

زندگی‌اش را عمدتاً با هدایای مردمی می‌چرخاند و به همان قناعت می‌کند؛ هدایایی که مردم برای شخص او می‌کنند؛ مثل همان هدایایی که برای آیت‌الله خمینی هم می‌شد. آیت‌الله خامنه‌ای از

^{۱۶} Modern Iran: Roots and Results of Revolution, Nikki R. Keddie and Richard Yann, p۱۳۸-۱۳۹.

^{۱۷} . برگرفته از ایران؛ سراب قدرت، رابرت گراهام، ترجمه فیروز فیروزی‌نیا، ص ۲۰۲.

^{۱۸} Iran between Two Revolutions, Ervand abrahamian, p۴۳۸.

بیت‌المال و یا بودجه‌ی دفتر استفاده نمی‌کند؛ از وجوہات شرعی
هم که کلاً هیچ!^{۱۹}

^{۱۹}. برگرفته از تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه‌ی جام جم، ص ۱۰۹ به نقل از حجت
الاسلام مروی معاون سابق ارتباطات حوزه ای دفتر مقام معظم رهبری.

۶. علم و سواد / بی سوادى - فرهنگى و اهل مطالعه / دورى

از محیط علمى

محمدرضا پهلوى

در ریاضى بسیار ضعیف بود و اصلاً حوصله‌ی فکر کردن نداشت و زود خسته مى‌شد. برای همین، ترجیح مى‌داد پیشنهادات را بپذیرد؛ چون پذیرفتن پیشنهاد زحمتى نداشت؛ آن هم پذیرش بدون مطالعه و یا بررسی سطحى و بدون در نظر گرفتن دورنما و نتیجه‌ی آن! وقتى در تهران درس مى‌خواند، معلّم نمى‌توانست او را به خاطر کوتاهی‌هایش بازخواست کند؛ چرا که او ولى عهد بود؛ اما قضیه در سوئیس فرق مى‌کرد. او اولین شاه‌زاده‌ی ایرانى در صف تاج و تخت بود که برای تحصیلات به خارج فرستاده شده بود. در آن‌جا، معلّم به جایگاه ولى عهدى او اعتنا نمى‌کرد و متوجه مى‌شد که تکالیف محمدرضا را هم شاگردى صمیمى‌اش، حسین فردوست نوشته است!^{۲۰}

محمدرضا پهلوى پس از چهار سال اقامت در خارج از ایران، بدون اینکه دیپلمش را بگیرد به کشور بازگشت. او در دانش‌کده‌ی نظامى محلّی تهران ثبت نام کرد. در این دوران، او به عنوان بازرس ارتش نیز منصوب شد و سه سال تحصیل را در سفر به سراسر کشور گذراند و تأسیسات نظامى و غیرنظامى را بررسی کرد. سپس، با عنوان ستوان دوم فارغ‌التحصیل شد. پس از فارغ‌التحصیلی، به سرعت به او درجه‌ی سروانى دادند.^{۲۱} او به همین راحتی، پله‌های علم و سواد را طى کرد!

^{۲۰}. برگرفته از ظهور و سقوط سلطنت پهلوى، حسین فردوست، صص ۳۲ و ۳۳.

^{۲۱}. Shahanshah: A Study of the Monarchy of Iran, Edgar Burke Inlow,

آیت‌الله خامنه‌ای

او یک کتاب‌خوان حرفه‌ای است و در هنگام مطالعه‌ی یک کتاب، مطالبی را در حاشیه‌ی آن یادداشت می‌کند. ده سال پیش می‌گفتند که کتاب‌خانه‌ی شخصی‌اش سی هزار جلد کتاب دارد! او این همه کتاب را برای مطالعه‌ی شخصی و بدون نیت تشکیل کتاب‌خانه (نظیر کتاب‌خانه‌ی مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی) گرد هم آورده است. بسیاری از این کتاب‌ها را مؤلفان و ناشران و دستگاه‌های فرهنگی کشور به جهت علاقه، ارائه‌ی گزارش و یا ... برای او فرستاده و می‌فرستند.^{۲۲}

او در یکی از بازدیدهایش از نمایش‌گاه بین‌المللی کتاب تهران، در گفت‌وگو با ناشران، طوری سراغ آثار ترجمه‌نشده‌ی مؤلفان خارجی را گرفت و درباره‌ی کتاب‌های ترجمه‌شده اظهار نظر کرد که تمام ناشران از این همه تبحر او در حوزه‌ی کتاب‌شناسی شگفت‌زده و به وجد آمده بودند.^{۲۳}

این پیش‌تازی او در مطالعه و علم‌اندوزی باعث شده است که بتواند در تخصص‌های مختلف، مثل یک کارشناس خبره و آگاه صحبت بکند. افراد زیادی از قشرهای مختلف فرهنگی، هنرمندان، قراء، روحانیون، دانشگاهی‌ها و ... اعتراف می‌کنند که حرف‌های او در ملاقات‌های تخصصی، کلیات نیست؛ بلکه زیبا، کارشناسانه و دقیق است. مثلاً پس از ملاقات با جمع برجستگان فلسفه و علوم عقلی، عده‌ای از آن جمع گفتند ما تا به حال نام برخی از این علمای

۲۲. برگرفته از جلوه‌ی آفتاب، علی احمدی‌خواه (کوه‌نانی)، ص ۲۳۲.

۲۳. برگرفته از همان، ص ۳۳۰.

فلسفه که آیت‌الله خامنه‌ای برشمردند، اصلاً نشنیده بودیم!^{۲۴} در حوزه‌ی هنر نیز به گفته‌ی آقای مجید مجیدی، کارگردان باسابقه و برجسته‌ی کشور، یک مسئول فرهنگی در ایران نمی‌توان پیدا کرد که به اندازه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای باسواد باشد؛ در موسیقی، تئاتر، هنرهای تجسمی و ...^{۲۵}

^{۲۴}. برگرفته از تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه‌ی جام جم، ج ۳، ص ۴۱.

^{۲۵}. برگرفته از جلوه آفتاب، علی احمدی خواه، ص ۲۷۲

۷. توانایی در مدیریت بحران / فرار در بحران

محمدرضا پهلوی

همه فرار محمدرضا پهلوی در دی ماه ۱۳۵۷ یعنی در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی را به یاد دارند؛ اما او قبلاً هم چند بار کشور را میان بحران رها کرده و در رفته بود. مثلاً چند روز پیش از وقوع کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به شمال کشور و بعد، سراسیمه به عراق، و از آن جا به ایتالیا رفت تا اگر کودتای آمریکایی‌ها علیه دکتر مصدق شکست خورد، به او آسیبی نرسد.^{۲۶} او وقتی می‌خواست از شمال کشور به عراق برود، از فرط ترس و دست‌پاچگی یادش رفت زنش را سوار هواپیما کند! و هواپیما برای سوار شدن ثریا دوباره بر زمین نشست.^{۲۷}

آیت‌الله خامنه‌ای

آشوب‌گران جلوی ساختمان وزارت کشور شعار سر می‌دادند. یکی از معاونین وزارت پشت بلندگو رفت و فریاد زد: «شما چرا آمده‌اید این جا؟ شما چرا در وزارت کشور را از جا می‌کنید؟ این جا که مال شماست. شما باید جای دیگری بروید و در آن جا را بکنید!» این جمله‌ها، جمعیت خشم‌گین را به طرف خیابان ولی‌عصر و فلسطین جنوبی یعنی سمت بیت رهبری هدایت کرد. با این که معرکه‌ی فتنه‌ی ۱۳۷۸ تا خانه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای فاصله‌ی چندانی نداشت، اما او حاضر نشد به جای دیگری نقل مکان کند.^{۲۸} او در شرایط مشابهی که در فتنه‌ی ۱۳۸۸ هم پیش آمده بود، همین کار را کرد.

^{۲۶} . برگرفته از کاخ تنهایی (خاطرات ثریا اسفندیاری)، ثریا اسفندیاری، ترجمه امیر هوشنگ

کاووسی، ص ۲۲۴.

^{۲۷} . برگرفته از همان، نقل شده در پاورقی.

^{۲۸} . برگرفته از

آیت‌الله خامنه‌ای کسی نیست که در بحران‌ها بلرزد؛ مثلاً در جریان جنگ خلیج فارس که کشور مورد تهدید آمریکا بود، گفته بود واحدهای نظامی باید در جنوب و غرب کشور گسترش پیدا کنند. او قاطعانه فرمان داده بود: «به هیچ وجه نباید پذیرفت که کسی حتی به اندازه‌ی یک وجب به خاک ما تجاوز کند.»^{۲۹}

^{۲۹}. برگرفته از تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه‌ی جام جم، ص ۳۰.

۸. تواضع / تکبر

محمد رضا پهلوی

او آن قدر متکبر بود که سازمان سیا هم در گزارشش، او را مردی با عقده‌ی خودبزرگ‌بینی نامیده بود.^{۳۰}

مثلاً یک بار، به او گفتند فلان کارخانه‌ها باید ادغام شود تا برای بلژیکی‌ها صرفه‌ی اقتصادی داشته باشد که آن‌جا را تحویل بگیرند. او گفت: «خیر! البته که می‌شود؛ زیرا من امر می‌دهم!» به او گفتند کار اقتصادی با امریه جور در نمی‌آید. اما او باز گفت: «من می‌گویم، می‌شود!»^{۳۱}

او ابتدا لقب «آریامهر» را به خود داد. سپس، دستور داد لقب «شاهنشاه آریامهر» و بعد، «محمد رضا شاهنشاه پهلوی آریامهر» برای او به کار برده شود. اما تکبر او به همین جا ختم نشد و دستور داد برای او لقب «اعلی‌حضرت همایون محمد رضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران» به کار رود. وقتی در یکی از جراید، عبارت «شخص اول»، لقب خودخوانده‌ی حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم قدیمی دوره‌ی قاجار را برای او نوشتند، او خیلی ناراحت شد و دستور داد که دیگر این لقب را برای او استفاده نکنند.^{۳۲}

۳۰. برگرفته از سقوط شاه، فریدون هویدا، ترجمه ح. امهران، ص ۱۵۶.

۳۱. برگرفته از یادداشت‌های علّم، امیراسدالله علم، ج ۳، ص ۴۷.

۳۲. کلیه اسناد و نامه نگاری‌های دربار در سایت مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به آدرس زیر موجود است

او حتی مناسبت‌های تقویم را به خود و خاندانش متصل کرد و مردم را مجبور ساخت که خیابان‌ها و مدارس را آذین‌بندی کنند و جشن و کارناوال‌های شادی به راه بیندازند. مثلاً:

۲۱ فروردین روز دعا؛ روزی که محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۴۴ از ترور جان سالم به‌در برد؛

۲۸ مرداد روز جشن ملی؛ روز کودتای ۲۸ مرداد؛

۲۵ شهریور روز جشن ملی؛ روز آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی؛

۶ مهر روز جشن ملی؛ سال‌روز سروش آریامهر؛

۲۱ مهر روز جشن و شادی؛ به مناسبت تولّد فرح؛

۱۴ آبان روز جشن و آذین‌بندی؛ تولّد محمدرضا پهلوی؛

۱۹ آبان روز جشن و پای‌کوبی؛ روز تولّد ولی‌عهد؛

۶ بهمن روز جشن؛ به مناسبت انقلاب شاه و ملت.

۱۵ بهمن روز نیایش؛ رفع خطر از محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۷؛

۳ اسفند روز رضاشاه کبیر؛ کودتای ۳ اسفند.

۱۲ اسفند روز پدر؛ تولّد رضا پهلوی.

آیت‌الله خامنه‌ای

پیش از این که دوران ریاست‌جمهوری‌اش به پایان برسد، بارها از او پرسیدند که بعد از اتمام این مسئولیت، در کدام جایگاه فعالیت خواهی کرد، و او هر بار جواب داده بود: «من به مشاغل فرهنگی علاقه‌ی زیادی دارم. فکر می‌کنم بعد از اتمام این دوره، به گوشه‌ای

بروم و کار فرهنگی بکنم. حتّی اگر به من بگویند که بروم رئیس عقیدتی-سیاسی گروهان ژاندارمری زابل بشوم، دست زن و بچه‌ام را می‌گیرم و می‌روم.»^{۳۳}

او در دوران مبارزه‌ی قبل از انقلاب و بعد از آن، هرگز به فکر گرفتن منصب رهبری پس از رحلت آیت‌الله خمینی نبود. وقتی قبل از تشکیل جلسه‌ی مجلس خبرگان، زمزمه‌ی رهبرشدن، و یا حداقل انتخابش به عنوان عضو شورای رهبری را شنید، با التماس به خدا گفت: «پروردگارا! ... حالا که ممکن است مسئولیت رهبری متوجّه من شود، خواهش می‌کنم اگر این کار ممکن است اندکی برای دین و آخرت من زیان داشته باشد، طوری ترتیب کارها را بده که چنین وضعیتی برایم پیش نیاید.»^{۳۴}

آیت‌الله خامنه‌ای بعد از تصدّی بر مقام رهبری هم تواضع را فراموش نکرد؛ حتّی در پیش‌پاافتاده‌ترین مسائل. مثلاً یک بار که در کنار علما و اساتید قم بر سر سفره نشسته بود، هنگام خروج از اتاق، با وجود اصرار بقیّه، باز هم قبول نکرد که جلوتر از دیگران برود و در نهایت، افراد به صف از اتاق بیرون رفتند.^{۳۵}

۳۳. برگرفته از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی، (۱۳۷۰/۱۲/۵).

۳۴. برگرفته از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در مراسم بیعت ائمّه‌ی جمعه سراسر کشور به اتفاق رئیس مجلس خبرگان (۱۳۶۸/۱۲/۰۴)؛ تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه‌ی جام جم، صص ۱۷ و ۱۸.

۳۵. برگرفته از آب، آینه، آفتاب، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۸۲.

۹. توجه به لقمه‌ی حلال / حرام‌خواری

محمّد رضا پهلوی

حکومتش غرق در فساد، رشوه‌خواری و طمع بود و پیش‌تاز این کثافت‌کاری‌ها، خودش و خواهرش، اشرف و وزیر دربارش، امیراسدالله علم بودند. سپس، نوبت به امیران ارتش و نخبگان می‌رسید که هر یک برای خود نیم‌چه درباری داشتند و اعوان و انصاری را دور خود جمع کرده بودند و بخشی از معامله‌های پرسود را به خود اختصاص می‌دادند. مقامات دربار در بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ شمسی، حداقل یک میلیارد دلار کمیسیون از همین راه دریافت کردند.^{۳۶}

محمّد رضا هم‌چنین در برابر خواسته‌های خانواده‌ش، فوراً سر کیسه‌ی بیت‌المال را شُل می‌کرد و مبالغی را برای آنان اختصاص می‌داد؛ مثلاً چهل هزار دلار برای خرید پوست سنجاب خاصی در مسکو به درخواست همسرش^{۳۷}؛ مبلغ هنگفتی برای خرید خانه در پاریس به درخواست ثریا^{۳۸} و ... برای جشن‌های خانوادگی‌اش هم هزینه‌ی زیادی از بیت‌المال پرداخت می‌کرد؛ مثلاً برگزاری جشن سال‌گرد عروسی‌اش در کیش^{۳۹} و ... ناگفته نماند که بخشی از این هزینه‌ها را وزرای دربار برای خوش‌خدمتی پرداخت می‌کردند؛ مثلاً اهداء هلی‌کوپتر به مناسبت تولّد محمّد رضا توسط

^{۳۶}. Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from ۱۵۰۰ to the Revolution, John Foran, p۳۱۳.

^{۳۷}. برگرفته از یادداشت‌های عَلم، امیراسدالله علم، ج ۲، ص ۴۰۷.

^{۳۸}. همان، ج ۵، ص ۳۹۴.

^{۳۹}. همان، ج ۴، ص ۳۳۵.

^{۴۰}. همان، ج ۴، ص ۳۳۷.

رئیس شرکت ملی نفت^{۴۱} و ... مذاق محمدرضا پهلوی به لقمه‌های حرام عادت داشت.

آیت‌الله خامنه‌ای

پذیرایی مجلس ختم‌های تهران، بیش‌تر از پذیرایی مراسم عروسی پسران او بود! ضیافت پسرانش به یک شیرینی و یک سیب و یک خیار که توی بشقاب چیده بودند، خلاصه می‌شد. مهمان‌ها، کارکنان دفترش و تعدادی از بستگان بودند. مراسم توی همان دو سه تا اتاق دفتر خودش برگزار شد و از تالار خبری نبود.

او در حلال بودن کوچک‌ترین لقمه‌ها هم حساسیت به خرج می‌دهد. یک بار که با هواپیمای مسئولین به مشهد می‌رفت، متوجه شد که پذیرایی آن با پذیرایی هواپیمای مسافربری معمولی، متفاوت است و خوراکی‌های بیش‌تری در آن قرار دارد. کمی از آن‌ها را خورد؛ اما بعداً هزینه‌اش را از جیب خودش پرداخت کرد. از آن به بعد، در سفرهایش، همان پذیرایی‌ای از او می‌شود که در سایر هواپیماهای مسافربری انجام می‌شود؛ و یا حتی کم‌تر از آن.^{۴۲}

او هر چند وقت، مقدار زیادی پول از جیب خودش به حساب دفتر می‌پردازد؛ بابت هزینه‌های شخصی‌اش و استفاده از امکانات مثل تلفن و ... آیت‌الله خامنه‌ای هرگز خودش را مدیون بیت‌المال نمی‌کند.^{۴۳}

^{۴۱} . همان ، ج ۴، ص ۳۴۱.

^{۴۲} . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه‌ی جام جم، ص ۳۷.

^{۴۳} برگرفته از سایه‌ی خورشید: نیم‌نگاهی به زندگانی و خاطراتی از مقام معظم رهبری، هادی قطبی، ص ۶۱.

۱۰. انتقادپذیری / انتقادناپذیری

محمدرضا پهلوی

او به هیچ فردی اجازه‌ی اعتراض نمی‌داد. برایش فرقی نمی‌کرد که شخص منتقد چه کسی باشد؛ شوهر خواهرش و یا نخست‌وزیر^{۴۴} کشورش! مردم عادی که دیگر هیچ! هر کسی از محمدرضا پهلوی انتقاد می‌کرد، جزای کارش را می‌دید. مثلاً ناصر عامری، رئیس حزب مردم که گفته بود: «چرا حالا که عایدات نفت داریم، تحصیلات را مجانی نمی‌کنید؟»، مورد غضب او قرار گرفت و دو سه ماه بعد، به طرز مشکوکی کشته شد!^{۴۵}

در زمان محمدرضا پهلوی، سانسور شدید مطبوعات و نشریات، یکی از راه‌های مقابله با مخالفان و منتقدان او بود. در دوره‌ای حتی تمام مکاتبات و نامه‌های شخصی مردم با هم‌کاری کارمندان اداره‌ی پست خوانده می‌شد!^{۴۶} او نه فقط به انتقاد کردن، بلکه اساساً به آزادی اندیشه، اعتقادی نداشت و می‌گفت: «آزادی اندیشه! آزادی اندیشه! دموکراسی! دموکراسی! این واژه‌ها یعنی چه؟ هیچ کدامشان به درد من نمی‌خورد.»^{۴۷}

آیت‌الله خامنه‌ای

دختر هفده‌ساله‌ای از تهران به نام «زینب.ن» نامه‌ای انتقادی به او نوشت: «روز قدس، مردی در میان خطبه‌های شما بلند شد، مثل

^{۴۴} . برگرفته از یادداشت‌های عَلم، امیراسدالله علم، ج ۵، ص ۱۲۱.

^{۴۵} . همان، ص ۲۱۳.

^{۴۶} . برگرفته از ساواک، مظفر شاهی، ص ۳۴.

^{۴۷} . تاریخ ایران مدرن، پروانه آبراهامیان، ترجمه محمد ابراهیم فتّاحی، ص ۲۳۸.

این که نامه‌ای داشت؛ ولی شما چه قدر تلخ او را در انظار هزاران نفر شکستید.»

آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ انتقاد او چنین نوشت: «دختر عزیزم، از تذکر شما خرسند و متشکرم و امیدوارم خداوند همه‌ی ما را ببخشد و از خطاهای کوچک و بزرگ ما، که کم هم نیستند، درگذرد. من در باب آنچه شما یادآوری کرده‌اید، هیچ دفاعی نمی‌کنم. گاهی گوینده از تلخی لحن خود به قدر شنونده آگاه نمی‌شود. در این موارد، همه باید از خداوند متعال بخواهند که گوینده را متوجه و اصلاح کند و اگر ممکن شود به او تذکر دهند. توفیق شما را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.»^{۴۸}

^{۴۸}. مرد راه، علی توسلی، ص ۹.

۱۱. رجوع به نظر کارشناس / عدم کار کارشناسی

محمدرضا پهلوی

گوشش به حرف کارشناسان بده کار نبود. مثلاً یک بار، به او گفتند فلان کارخانه‌ها باید ادغام شود تا برای بلژیکی‌ها صرفه‌ی اقتصادی داشته باشد که آن‌جا را تحویل بگیرند. او گفت: «خیر! البته که می‌شود؛ زیرا من امر می‌دهم!» به او گفتند کار اقتصادی با امریه جور در نمی‌آید. اما او باز گفت: «من می‌گویم، می‌شود!»^{۴۹}

یک بار هم که وزیر دربارش درباره‌ی ارزانی نرخ گندم و به‌صرفه‌نبودن کشاورزی برای کشاورزان با او حرف زد، او گفت: «ابدأ چنین چیزی نیست! با جایزه‌ای که از لحاظ کود و مساعده و غیره می‌دهیم، صرف می‌کند و حتی از قیمت آمریکا هم گران‌تر است.»

وزیر گفت: «برداشت در هکتار آمریکا بیش‌تر است. ممکن است قیمت پایین‌تر برای آن‌ها صرف کند؛ اما مطلب بر سر این است که گندمی که از آمریکا می‌خریم، در ایران برای ما، سه برابر قیمت گندم ما تمام می‌شود!» محمدرضا پهلوی نه نظر خودش کارشناسی بود و نه نظرات کارشناسان را می‌پذیرفت.^{۵۰}

آیت‌الله خامنه‌ای

او اهل مطالعه، مشورت با نخبگان، گرفتن گزارش دقیق و جامع از نهادها و پی‌گیری امور آن‌هاست. برای همین، می‌تواند در

^{۴۹}. برگرفته از یادداشت‌های عَلم، امیراسدالله علم، ج ۳، ص ۴۷.

^{۵۰}. همان، ج ۵، ص ۵۲۸.

حوزه‌های مختلف، نکات ظریف و نظرات دقیق ارائه بدهد.^{۵۱} هم‌چنین، او دیدگاه کارشناسان را می‌شنود و به توصیه‌ی آنان عمل می‌کند. مثلاً تدوین برنامه‌های ۵ ساله‌ی توسعه و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله برای کشور، حاصل رهنمودها و حمایت‌های او بود.

او پیش از سفرهای استانی‌اش، گزارش دقیق وضعیّت استان را بررسی می‌کند و سپس، با مشورت گرفتن از کارشناسان، قول انجام فلان کار یا پروژه را به مردم آن استان می‌دهد؛ مثلاً در سفرش به رشت، بسیاری از مردم خواستار احداث پل غازیان انزلی بودند. او از کارشناسان پرسید که اگر احداث این پل، طی یک برنامه‌ی کوتاه‌مدت قابل انجام است، وعده‌اش را به مردم بدهیم.^{۵۲} آیت‌الله خامنه‌ای همواره به کار کارشناسی‌شده معتقد است؛ مثلاً در مراسم درخت‌کاری اسفند ۱۴۰۱، طبق نظر متخصصان، به مردم توصیه کرد که علاوه بر نهال میوه‌دار، درخت جنگلی و درختی که چوبش پرفایده است، هم بکارند.^{۵۳} و در زمان جولان ویروس کرونا، گفت: «من مقیّد به شیوه‌نامه‌هایی که پزشکان اعلام می‌کنند. بنده تقیّد دارم؛ یعنی وظیفه می‌دانم برای خودم که آن‌ها را عمل کنم و عمل می‌کنم. اصرار روی ماسک دارم و این نوبت سوم تزریق این واکسن را هم من انجام دادم.»^{۵۴}

^{۵۱} . . برگرفته از جلوه‌ی آفتاب، علی احمدی‌خواه (کوه‌نانی)، ص ۲۰۱.

^{۵۲} . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه‌ی جام جم، ص ۱۱.

^{۵۳} . برگرفته از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، پس از کاشت نهال در روز درخت‌کاری (۱۴۰۱/۱۲/۱۵).

^{۵۴} . بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰/۱۱/۱۹).

محمدرضا پهلوی

او در مصاحبه‌ای گفته بود اگر در شاخ آفریقا، بین سومالی و سودان، جنگی در بگیرد، ما بی طرف نمی مانیم! در محافل سیاسی تهران، این حرف او را نقد کردند. او وقتی خبر انتقادهای را شنید، عصبانی شد و گفت: «بگویید این آدم‌ها، چه غلطهایی می کنند و این غلطها به آنها نیامده!»

به او گفتند: «این گزارش برگرفته از سخنان محافل سیاسی تهران است.»

او هم پاسخ داده بود: «محافل سیاسی تهران، چه گ. ه. ی هستند؟!»^{۵۵}

همچنین، او جان اوکز، خبرنگار نیویورک تایمز را «پدرسگ»^{۵۶}؛ رضا قطبی، پسر دایی فرح پهلوی و رئیس رادیو و تلویزیون را «...خور»^{۵۷}؛ هنری پرخت (پرکت)، مسئول دفتر ایران در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا را «مادرسگ»^{۵۸}؛ آنتونی پارسونز را که نماینده‌ی انگلیس در سازمان ملل و بعد، سفیر انگلیس در ایران بود، «مادر...»^{۵۹} و روزنامه‌چی‌های کشورهای «جاکش»^{۶۰} خوانده

^{۵۵} . برگرفته از در دامگه حادثه (مصاحبه با پرویز ثابتی، رئیس ساواک)، عرفان قانعی فرد، ص ۳۷۳.

^{۵۶} . برگرفته از یادداشت‌های عَلم، امیراسدالله علم، ج ۵، ص ۲۸۳.

^{۵۷} . برگرفته از همان، ص ۳۸۷.

^{۵۸} . برگرفته از نگاهی به شاه، عباس میلانی، ص ۴۸۳.

^{۵۹} . برگرفته از همان، ص ۵۳۰.

^{۶۰} . برگرفته از یادداشت‌های عَلم، امیراسدالله علم، ج ۴، ص ۱۱۰.

بود. این فحش‌ها، تنها گوشه‌ای از ادب و نزاکت محمدرضا پهلوی است!

آیت‌الله خامنه‌ای

روزی، فهرستی به او دادند که در آن، نام تعدادی از بزرگان، به صورت آقایان فلانی و فلانی و ... نوشته شده بود. آن فهرست قرار نبود در رسانه و یا جای دیگری پخش شود و صرفاً یک دست‌نوشته‌ی داخلی بین او و افراد دفترش بود؛ اما او گفت: «این‌ها آیت‌الله هستند. شما لیست‌تان را اصلاح کنید؛ حتی اگر این یادداشت را پاره می‌کنید و دور می‌ریزید، نباید این گونه بنویسید! عادت کنید عناوین افراد را درست بنویسید!»^{۶۱} آیت‌الله خامنه‌ای حتی در غیاب افراد، ادب را نسبت به آنان رعایت می‌کند.

^{۶۱}. برگرفته از جلوه‌ی آفتاب، علی احمدی‌خواه (کوه‌نانی)، ص ۴۷.

۱۳. توکل به خدا / امید به بیگانه

محمدرضا پهلوی

خاطرش از آن‌ها جمع بود. آمریکایی‌ها در همه‌ی این سال‌ها، به خصوص از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همه‌جوره پشتش بودند؛ خصوصاً درباره‌ی تجهیز ارتش. روس‌ها هم با او روابط خوبی داشتند.^{۶۲} انگلیسی‌ها هم از قدیم‌الایام، از او و پدرش حمایت می‌کردند. خلاصه، محمدرضا پهلوی حسابی به آن‌ها امید بسته بود و جای پایش را محکم می‌پنداشت.^{۶۳} تا این که در سال ۱۳۵۷، امیدش ناامید شد.

وقتی آمریکایی‌ها به او تکلیف کردند که از ایران برود، گفت: «ما که به انگلیس و آمریکا بد نکرده بودیم. پس، چرا این‌ها از من حمایت نمی‌کنند؟»^{۶۴} حتی وقتی از ایران فرار کرد، به او اجازه‌ی ورود به آمریکا داده نشد. او فهمیده بود که نباید به بیگانه امید می‌بست: «اکنون متوجه شده‌ام که آمریکایی‌ها مردمی ناسپاس و نامرد هستند. من تمام عمرم را در خدمت به ایالات متحده‌ی آمریکا گذراندم و اکنون، آمریکا حتی اجازه نمی‌دهد در یکی از بیمارستان‌های آن کشور بستری شوم.»^{۶۵}

آیت‌الله خامنه‌ای

صدّام سقوط کرده بود و آمریکا بر عراق مسلّط شده بود. شهید سیّد محمدباقر حکیم که از بزرگان دوران معاصر عراق است، در

^{۶۲} Savak, Christian delannoy, p۳۴.

^{۶۳} برگرفته از ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، ج ۱، ص ۵۴۳.

^{۶۴} برگرفته از خاطرات ارتشبد حسن طوفانیان، ضیاء صدقی، ص ۸۳.

^{۶۵} ۲۵ سال در کنار شاه: خاطرات اردشیر زاهدی، ابوالفضل آتابای، ص ۳۶۴.

ایران بود و قصد داشت به نجف برود. آیت‌الله خامنه‌ای به او گفته بود: «مبادا از آمریکا و از آن همه زور و قدرت و برج و بارویی که در عراق ساخته، بترسید. آمریکایی‌ها حقیرند و باید از عراق بیرون بروند.»

شهید حکیم گفته بود: «من از این اطمینان خاطر شما تعجب می‌کنم. آمریکا الآن در همسایگی شما است و مرتب برایتان شاخ و شانه می‌کشد و چنگ و دندان نشان می‌دهد؛ اما شما نه فقط آرام هستید؛ بلکه به ما هم توصیه می‌کنید از او نترسیم!»

آیت‌الله خامنه‌ای گفت: «می‌دانی این حالت برای چیست؟ ما هم آمریکا را می‌شناسیم و چنگ و دندانش را می‌بینیم و از وحشی‌گری‌هایش خبر داریم؛ اما ما روی خدا حساب باز کرده‌ایم و دل در گرو او داریم.»^{۶۶}

^{۶۶}. برگرفته از تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه‌ی جام‌جم، صص ۴۰ و ۴۱.

محمدرضا پهلوی

محمدرضا پهلوی در مصاحبه‌ای گفته بود: « [...] من تنها نیستم؛ زیرا نیرویی که دیگران نمی‌بینند مرا همراهی می‌کند، یک نیروی عرفانی. [...] من خیلی مذهبی هستم. [...] یک بار در پنج‌سالگی و بار دوم در شش‌سالگی. در نخستین بار، من حضرت قائم را دیدم که بنا بر مذهب ما غایب شده است تا روزی باز گردد و جهان را نجات دهد. در آن روز، من دچار یک حادثه شدم و روی یک صخره افتادم و او بود که مرا نجات داد. [...] من او را دیده‌ام؛ نه در رؤیا، بلکه در واقعیت. [...] من تنها کسی بودم که او را دیدم. کسی که همراهم بود، او را ندید و کسی جز من نمی‌بایستی او را ببیند؛ زیرا [...]»^{۶۷} او این حرف‌ها را در حالی می‌زد که فحشا را در جامعه به صورت جدی گسترش می‌داد و با تمام توان، از مشروب‌فروشی‌ها، کاباره‌ها، قمارخانه‌ها و ... حمایت می‌کرد؛ به گونه‌ای که تعداد کاباره‌های کشور (۱۱۲۰ مرکز^{۶۸}) ۵ برابر تعداد دانشگاه‌ها (۲۲۳ دانشگاه^{۶۹}) بود و برخی از آن‌ها، جزء معروف‌ترین کاباره‌های دنیا بودند!

در دوران حکومت او، در ماه رمضان سال ۱۳۵۶، به بهانه‌ی بزرگداشت هنر و هنرمند ایرانی، جشن هنر شیراز زیر نظر همسر محمدرضا پهلوی برگزار شد که چیزی جز صحنه‌های مستهجن

^{۶۷}. مصاحبه با تاریخ، اورiana فالاجی، ترجمه پیروز ملکی، ص ۹.

^{۶۸}. تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلال‌الدین مدنی، ج ۲، ص ۱۳۹.

^{۶۹}. گزارش مقایسه‌ی عملکرد وزارت علوم از ۵۷ تا ۹۴ به آدرس

نمود.^{۷۰} در دوران حکومت او، مبتذل‌ترین فیلم‌های آمریکایی،^{۳۰} درصد برنامه‌های تلویزیونی و سینماها را اشغال کرده بودند!^{۷۱} به دستور او، در سال ۱۳۵۵، شورای هماهنگی امور اجتماعی، طرحی را به تصویب رساند که در بخشی از آن، چادر برای دانش‌آموزان، دانش‌جویان و کارمندان ممنوع شد و ورود زنان چادری به وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی، اتوبوس‌های شرکت واحد، سینماها، فروش‌گاه‌های تعاونی شهر و روستا، کتاب‌خانه‌ها و مجامع عمومی، ممنوع اعلام شد و از مسافرت با هواپیما و خدمات سازمان اجتماعی محروم شدند. که البته، این طرح، به دلیل ترس حکومت از واکنش مردم، هیچ‌گاه به تصویب مجلس شورای ملی نرسید.^{۷۲} محمدرضا پهلوی در حالی از ایمان به خدا و عرفان حرف می‌زد، که به دستور او، وعّاظ و روحانیون زیادی در زندان، تبعید و شکنجه‌گاه‌ها اسیر بودند. موارد گفته‌شده، تنها گوشه‌ای از مقابله‌ی محمدرضا پهلوی در برابر دین است. او برای خوب جلوه کردن در چشم برخی، دم از دین می‌زد و برای خوش‌خدمتی به بیگانه، فساد و بی‌قیدی را در جامعه ترویج می‌کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای

اخبار ساعت ۲ بعدازظهر را دید که مراسم غبارروبی ضریح مطهر حضرت رضا علیه‌السلام را نشان می‌داد. تلویزیون، شب قبلش هم همین مراسم را نمایش داده بود. او گفت: «چند بار یک برنامه را

^{۷۰}. برگرفته از غرور و سقوط؛ خاطرات سفیر اسبق انگلیس در ایران، آنتونی پارسونز، ترجمه

منوچهر راستین، ص ۹۱.

^{۷۱}. جنگ قدرت‌ها در ایران، باری روبین، ترجمه محمود مشرقی، ص ۱۹۴.

^{۷۲}. ۱۵ خرداد، زمستان ۱۳۷۴، صص ۶۴ و ۶۵.

نشان می‌دهند؟! چه قدر افراط می‌کنند در نشان دادن برنامه‌های
ما!«^{۷۳}

آیت‌الله خامنه‌ای اخلاص را سرلوحه‌ی کارهایش قرار داده است. برای همین، وقتی برخی از ائمه‌ی جمعه و روحانیون اصرار کردند که درس‌های او هم مانند درس‌های بعضی از مراجع بزرگوار تقلید، از رادیو معارف پخش شود، او پرسید: «درس همه پخش می‌شود؟» گفتند نه، فقط درس سه نفر پخش می‌شود. او هم گفت: «اگر رادیو، آن امکان را داشت که درس همه‌ی آقایان را پخش کند، درس ما را هم آخرش پخش کنند. اگر نه، این هنر نیست که چون رادیو و تلویزیون در اختیار ما هست، ما درس و برنامه‌های خودمان را مرتب پخش کنیم! نه! درس ما ضرورتی ندارد پخش بشود.»^{۷۴}

^{۷۳}. برگرفته از تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه‌ی جام جم، ص ۱۱۰. به نقل از حجت‌الاسلام

مروی

^{۷۴}. همان.

۱۵. غیرت‌ورزی نسبت به ناموس ایرانی / بی‌غیرتی

نسبت به ناموس ایرانی

محمدرضا پهلوی

وقتی سلطان قابوس، پادشاه عمان به ایران آمده بود، محمدرضا پهلوی دستور داده بود دختران ایرانی را در اختیارش قرار بدهند. پرسیده بود: «در این چند شب خوش‌گذرانی چه کرد؟ تازه‌داماد احياناً ناخوش نشود.» گفتند: «هر شب، چهار پنج دختر در اختیارش بود. دخترهای ایرانی هم تمیز شده‌اند و او خیلی آن‌ها را دوست دارد.»^{۷۵}

آیت‌الله خامنه‌ای

در سفر سرزده‌ای که به مناطق زلزله‌زده‌ی شهر سرپل‌ذهاب در سال ۱۳۹۶ داشت، مردم به سمت او هجوم آوردند. در آن میان، خانمی برای دیدار با او جلو رفت و به گفت‌وگو ایستاد. در همین هنگام، محافظش از شدت ازدحام مردم، نزدیک بود به آن خانم اصابت کند. او دستش را حائل کرد تا محافظ و خانم به یک‌دیگر برخورد نکنند و باعث کرامت آن خانم شد. تصویر این غیرت‌ورزی آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به ناموس ایرانی، در فضای مجازی، با عنوان «غیرت علوی» حسابی بازنشر شد.^{۷۶}

^{۷۵}. برگرفته از یادداشت‌های عَلم، امیراسدالله علم، ج ۶، ص ۱۷۰.

^{۷۶}. <https://www.yjc.ir/fa/news/6331999/>

۱۶. پای‌بندی به خانواده / عدم پای‌بندی به خانواده

محمدرضا پهلوی

«فوزیه»، زن اوّل محمدرضا پهلوی، که شاه‌زاده‌ی مصری بود، به خاطر زن‌بارگی او طلاق گرفت. زن دومش، «ثریا» هم به همین دلیل از او جدا شد.^{۷۷} سپس، او با «فرح» ازدواج کرد. فساد جنسی محمدرضا برای همه، از جمله برای فرح آشکار بود. او دختران موطلائی اروپایی را بسیار دوست داشت و از همین رو، مهمان‌داران پروازهای لوفت‌هانزا، معشوقه‌های همیشگی او بودند. او هر وقت با ملکه به سن‌موریتس می‌رفت، ملکه را به ویلای خودشان می‌فرستاد تا خودش بتواند به راحتی در هتل عیّاشی کند. درخواست‌های نامشروع محمدرضا به قدری بی‌حد و حصر بود که مثلاً یک بار، در حین پرواز با هلی‌کوپتر بر فراز اصفهان، اصرار داشت با دختر یکی از وزیرانش عشق‌بازی کند! یک بار هم از فرمان‌دار شهر ونیز ایتالیا خواسته بود که فلان زن را در اختیارش بگذارند و فرمان‌دار حسابی از این رفتارِ دور از نجیب‌زادگی محمدرضا جا خورده بود.^{۷۸}

آیت‌الله خامنه‌ای

در دیداری که با طنزپردازان داشت، شهرام شکیبا از او انگشتی را که در دستش بود، به عنوان یادگاری خواست؛ اما آیت‌الله خامنه‌ای گفت: «این انگشت اشکال فنی دارد! این یادگار روز عقد و حلقه‌ی ازدواج من است و از سال ۴۳ تاکنون در دست خودم

^{۷۷}. برگرفته از سقوط شاه، فریدون هویدا، ترجمه ح.ا.مهران، ص ۱۴۴.

^{۷۸}. The Shah's Last Ride, William Shawcross, p ۳۳۹-۳۴۰.

دارم.^{۷۹} این خاطره، نمونه‌ی کوچکی از وفاداری و تعهد آیت‌الله
خامنه‌ای نسبت به خانواده‌اش است.

^{۷۹}. مجموعه مستند «غیر رسمی»، قسمت چهارم، روایتی از دیدار طنزپردازان با آیت‌الله خامنه‌ای.

۱۷. عدم استفاده خانواده از بیت المال / استفاده دائم

خانواده از بیت المال

محمدرضا پهلوی

خودش و خانواده‌اش و اعضای دربارش، هر کدام، کاخ‌های ییلاقی، قشلاقی، ویلایی در کنار دریا، کاخ خصوصی، کاخ رسمی، مهمان‌سرا و ... داشتند که عموم این کاخ‌ها، دارای استخر شنا و سالن سینما و زمین‌های بازی تنیس و ... بودند و از بهترین مصالح ساختمانی و سنگ‌های وارداتی ایتالیا و فرانسه ساخته شده بودند و لوازم کاخ‌ها نیز از خارج خریداری می‌شد و با هواپیما به ایران حمل می‌شد!^{۸۰} مثلاً فرزندش، رضا که ولی‌عهد ناکام بود، در ۱۴ سالگی، کاخ، استخر، اتوموبیل، موتورسیکلت، زمین، هواپیمای اختصاصی، شمش‌های طلا، حساب‌های انبوه بانکی و سگ‌های تربیت‌شده‌ی گران‌قیمت داشت؛^{۸۱} و با هلی‌کوپتر به مدرسه می‌رفت؛ در حالی که هم‌سالان او در کوره‌های آجرپزی خشت می‌کوبیدند و در زمین‌های خاکی با قوطی کمپوت فوتبال بازی می‌کردند!^{۸۲} محمدرضا پهلوی برای زندگی اشرافی فرزندان و نزدیکانش، هزینه‌های بسیاری از بیت‌المال می‌کرد؛ مثلاً ۱۲ میلیون تومان برای لابراتور و استخر و سایر تجهیزات مدرسه‌ی پسرش، همایون؛^{۸۳} خرید زمین برای خواهرش، همدم‌السلطنه؛ و

^{۸۰}. برگرفته از پهلوی‌ها را بشناسیم، هادی قطبی، ص ۸۸.

^{۸۱}. همان، ص ۱۲۸.

^{۸۲}. همان.

^{۸۳}. برگرفته از یادداشت‌های علّم، امیراسدالله علم، ج ۵، ص ۴۴.

حقوق ثابت چند میلیون دلاری برای ثریا، زنی که طلاقش داده بود!^{۸۴}

آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله جوادی آملی به دفتر او آمده بود. سفره‌ی غذا گسترده شد. پسر خودش، مصطفی هم به درخواست مهمان، کنار سفره نشست؛ اما او به مصطفی گفت: «پسرم، شما به منزل بروید.» مهمان اصرار کرد که مصطفی هم برای صرف غذا در کنارشان باشد؛ اما او گفت: «این غذا از بیت‌المال است و شما هم مهمان بیت‌المال هستید. برای بچه‌هایم جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند. ایشان به منزل بروند و از غذای خانه‌ی خودمان میل کنند.»^{۸۵}

آیت‌الله خامنه‌ای اجازه نمی‌دهد فرزندان‌ش کوچک‌ترین استفاده‌ای از بیت‌المال بکنند.

^{۸۴}. همان، ج ۶، ص ۳۰۹.

^{۸۵}. پرتویی از خورشید، داستان‌هایی از زندگی مقام معظم رهبری، صص ۱۷۳-۱۷۴.

۱۸. عدم حضور فرزندان و خانواده در اقتصاد/ محور

بودن خانواده در اقتصاد

محمدرضا پهلوی

محمدرضا پهلوی دست اعضای خانواده‌اش را باز گذاشته بود تا هر چه قدر که می‌خواهند، در امور اقتصادی کشور، دخالت و بیت‌المال را حیف و میل کنند. مثلاً شاپور علی‌رضا، در زمینه‌ی قاچاق مواد مخدر (هروئین و کوکائین) و حمل و نقل آن به نقاط مختلف کشور فعالیت داشت؛ همسرش، فرح، برای خود نیم‌چه درباری با ۶۰۰ نفر کارمند ایجاد کرده بود و در مسائل گوناگون فرهنگی، هنری و اقتصادی کشور دخالت می‌کرد و مبالغ زیادی از بودجه‌ی کشور را بالا می‌کشید. از آن جایی که او به مرمت و نگهداری ابنیه‌ی تاریخی علاقه‌مند بود، افراد دور و برش قیمت بنا را تا دو سه برابر ارزش واقعی آن قیمت‌گذاری می‌کردند و پس از خرید ساختمان با یک سوم قیمت اعلام‌شده، مابقی پول را به جیب می‌زدند.^{۸۶} فرح در سال ۱۳۵۵، ۶۰۰۰ دلار به مؤسسه‌ی موسیقی و نیز هدیه داد؛ معادل مجموع حقوق یک کارگر در یازده سال!^{۸۷} شهناز، دختر محمدرضا پهلوی هم هر چه قدر که می‌خواست، به بهانه‌های مختلف، مثلاً قسط کارخانه‌ی موتورسیکلت‌سازی شوهرش از بیت‌المال برمی‌داشت.^{۸۸ ۸۹}

^{۸۶}. برگرفته از ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، صص ۳۱۳، ۳۱۴ و ۳۱۵.

^{۸۷}. اصل سند محرمانه وزارت فرهنگ و هنر پهلوی، که مربوط به ۲۳ آبان ۱۳۵۵ است در سایت زیر موجود است:

www.mashreghnews.ir/news/۱۳۶۰۹۱۲

^{۸۸}. برگرفته از یادداشت‌های علّم، امیراسدالله علم، ج ۵، ص ۲۳۲.

^{۸۹}. برگرفته از همان، صص ۵۰۵ و ۵۰۶.

آیت‌الله خامنه‌ای

هر چهار پسرش، طلبه و معمم و اهل درس هستند. زندگی آن‌ها بی‌زرق و برق و بسیار معمولی است. آن‌ها با این‌که اصطلاحاً آقازاده و فرزندان بالاترین مقام کشور هستند، اما از این موقعیت، برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و مدیریتی استفاده نمی‌کنند. در واقع، آن‌ها نه خودشان به این کار اقبال دارند و نه پدرشان چنین اجازه‌ای به آنان داده است.^{۹۰}

^{۹۰}. برگرفته از تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه‌ی جام جم، ص ۳۷.

۱۹. صیانت از رأی مردم / بی‌اعتنایی به رأی

مردم

محمدرضا پهلوی

بی‌اعتنایی او به رأی مردم به حدّی بود که اسدالله علم، نخست‌وزیر، وزیر دربار و معتمد چندین‌ساله‌ی او خطاب به محمد رضا پهلوی می‌گوید: «هیأت حاکمه که در زیر سایه‌ی قدرت اعلی‌حضرت، مصون از هرگونه انتقادی است! تکلیف احزاب و مجلسین هم که معلوم است! وکلای مردم هم می‌دانند به جای فکر آرای مردم، باید مسئولین حزب را ... مالی^{۹۱} کنند. دیگر مردم چه معنی دارند؟ فرمان‌دار و استان‌دار هم که حزبی هستند و دستور حزب را اجرا می‌کنند. چه کار دارند به آرای مردم؟!»^{۹۲}؛ «بر پدر این انتخابات لعنت که پیش و بعد از آن دردسر دارد. حالا سناتورهای شکست‌خورده سر وقت می‌آیند و می‌خواهند انتصابی شوند! [...] بعضی‌ها می‌خواهند که یک عده را ما کنار بگذاریم و آن‌ها را جای آن‌ها بگذاریم و عجب این است که لیست‌هایی با ذکر دلایلی که این‌ها چه قدر بد و پدرسوخته هستند و باید کنار بروند، خیلی خیلی محرمانه به ما می‌دهند. واقعاً قشر بالای جامعه ما آفست‌الناس هستند.»^{۹۳} به اعتراف علم، نمایندگان مجلس، از پیش، توسط محمدرضا پهلوی انتخاب می‌شدند.^{۹۴} همین خیانت در رأی‌ها باعث شده بود که مردم از انتخابات استقبال نکنند؛ مثلاً

^{۹۱} اسدالله علم در اینجا از لفظی استفاده می‌کند که از بیان آن معذوریم

^{۹۲} یادداشت‌های علم، امیراسدالله علم، ج ۱، صص ۳۱۸-۳۱۷.

^{۹۳} همان، ج ۵، صص ۱۶۷ و ۱۶۸. ۱۶۸-۱۶۷.

^{۹۴} ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، ج ۱، ص ۲۵۷.

در انتخابات انجمن‌های شهرداری در سال ۱۳۵۵، از جمعیت پنج میلیون نفری تهران، فقط شصت هفتاد هزار نفر برای رأی دادن، اسم‌نویسی کردند!^{۹۵}

آیت‌الله خامنه‌ای

در همه انتخابات‌ها، او از رأی مردم صیانت کرده و به انتخاب مردم احترام گذاشته است. تا جایی که در مواردی، با هجمه سنگینی از طرف نامزدهای شکست خورده و همچنین دشمنان نظام روبرو شده، اما به هیچ وجه از دفاع از آراء مردم شانه خالی نکرده است. به عنوان مثال در فتنه‌ی بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸، ۱۸ هزار پیام توییت‌ر از طرف دشمنان ایران به خصوص اسرائیل فعال شد و شروع به نشر دروغ و پیام‌های جعلی کرد. با وجود برنامه ریزی بسیار سنگین مخالفین نظام، آیت‌الله خامنه‌ای می‌توانست در آن قضایا، عقب‌نشینی کند و یا حداقل، موضع ملایم بگیرد؛ ولی او ادعای تقلّب در انتخابات را نپذیرفت و از رأی مردم کشور صیانت کرد.^{۹۶}

در برخی انتخابات‌ها نیز، با این که برخی تحلیل‌گران، انتخاب افراد خاصی از طرف او را پیش‌بینی می‌کردند، اما اشخاص مدّ نظر رأی نیاوردند؛ مثلاً در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ که القا می‌شد فلان شخص به عنوان رئیس‌جمهور، از پیش انتخاب شده است، رقیب آن شخص فقط با ۷۱/۰ درصد رأی بیش‌تر، برنده‌ی انتخابات شد. یا در انتخابات سال ۱۴۰۰ که دشمنان تلاش کردند

^{۹۵} . یادداشت‌های علّم، امیراسدالله علم، ج ۶، ص ۳۰۷.

^{۹۶} . برگرفته از سیره‌ی امین: بررسی ابعاد مدیریت رهبر معظم انقلاب در فتنه ۸۸، معاونت سیاسی

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، صص ۱۰۴ تا ۱۰۶.

مشارکت را پایین بیاورند و آیت‌الله خامنه‌ای تلاش کرد که مردم مشارکت کنند، انتخابات با مشارکت حدود ۴۹ درصد رقم خورد. ولی آیت‌الله خامنه‌ای حاضر نشد مشارکت را حتی یک درصد بیشتر، یعنی با عدد ۵۰ درصد اعلام کند تا در برابر هجمه رسانه ها، پیروزی برای انقلاب اسلامی بسازد. او هرگز به رأی مردم خیانت نمی‌کند.

محمدرضا پهلوی

در زمان حکومت او، آگهی‌های تبلیغاتی جنسی در اماکن عمومی و رسانه‌های مختلف نمایش داده می‌شد؛ فیلم‌های مستهجن در تلویزیون و سینما به اجرا گذاشته می‌شد؛ مطبوعات، زنان جوان را علناً به خوانندگی تشویق می‌کردند؛ کلپ‌های شبانه و قمار زیاد بود و بعد از انقلاب سفید او، حجاب اگرچه به طور کامل ممنوع نشد، اما استفاده از آن در مراکز عمومی منع می‌شد.^{۹۷} او کاخ جوانان را تأسیس کرد که شعبات آن در کشور، جایی بود برای ارتباطات نامشروع بین پسران و دختران. در این شعبات، استخر مختلط و ... وجود داشت.^{۹۸} در دوران حکومت او، در ماه رمضان سال ۱۳۵۶، به بهانه‌ی بزرگداشت هنر و هنرمند ایرانی، جشن هنر شیراز زیر نظر همسر محمدرضا پهلوی برگزار شد که چیزی جز صحنه‌های مستهجن و شرم‌آور نبود. محمدرضا پهلوی نه تنها تلاشی برای گسترش اسلام نکرد، بلکه توانش را در راه ضدیت با آن به کار گرفت!

آیت‌الله خامنه‌ای

وقتی رئیس‌جمهور کشور بود، به دعوت رئیس‌جمهور زیمبابوه به مهمانی رسمی شام مهمان شده بود؛ اما وقتی فهمید که سر میز آن‌ها، مشروبات الکلی وجود دارد، به آنان پیغام داد: «ما در این مهمانی شرکت نمی‌کنیم، مگر این که مشروبات الکلی جمع شوند.

^{۹۷} Cynthia Helms, An ambassador's wife in Iran, p.۱۲۵

^{۹۸} Ervand Abrahamian, A history of modern Iran, p۱۳۴

ما سر سفره‌ای که در آن مشروبات الکلی باشد، حاضر نمی‌شویم؛ چون شرعاً حرام است.» آن‌ها نپذیرفتند که مشروبات را جمع کنند و طبق رسم خودشان از سایر مهمانان با مشروب پذیرایی کردند. آیت‌الله خامنه‌ای هم به آن مهمانی نرفت. انتشار این خبر در جهان اسلام، باعث تقویت موضع آرمانی جمهوری اسلامی ایران و مایه‌ی افتخار مسلمانان دنیا شد.^{۹۹} بعدها، وقتی به مقام رهبری انقلاب اسلامی ایران رسید، همین‌گونه رفتارها و تصمیماتش باعث شد که اسلام و مسلمانان در کشورهای مختلف، سربلند باشند. مثلاً فردی مسلمان از کشوری بزرگ که مسلمانان در آن در اقلیت هستند، می‌گفت: «قبل از انقلاب اسلامی ایران، مسلمان بودن خود را هرگز اظهار نمی‌کردیم. هر چند، روی بچه‌های خود اسم اسلامی می‌گذاشتیم، اما از بیان آن خجالت می‌کشیدیم! اما با انقلاب اسلامی، مسلمانان ما، اسم اسلامی خود را با افتخار بر زبان می‌آورند.»^{۱۰۰}

^{۹۹}. کتاب حرفی از هزاران (مجموعه مقاله‌ها، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، گفت‌وگوها و خاطرات

دکتر علی اکبر ولایتی)، ص ۴۵۷

^{۱۰۰}. برگرفته از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، (۶۸/۴/۲۳).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۱۴۲>

۲۱. اعتماد به تخصص داخلی / بی‌اعتمادی به تخصص

داخلی

محمدرضا پهلوی

محمدرضا پهلوی آن قدر به متخصصان ایرانی بی‌اعتماد بود که حتی برای معالجه‌ی دندان خودش و همسرش به زوریخ سوئیس می‌رفت^{۱۰۱} و یا دندان‌ساز مخصوصش را از آن‌جا به ایران فرا می‌خواند؛ گاهی فقط برای کشیدن یک دندان!^{۱۰۲}

آیت‌الله خامنه‌ای

لباس ایرانی‌اش را همه دیده بودند اما فکر نمی‌کردند که تا پای جان از کالای ایرانی حمایت کند. او می‌توانست واکسن‌های خارجی کرونا را برای تزریق به بدنش انتخاب کند، و خطر بزرگ کرونا را از خود دور کند، اما منتظر ماند تا جوانان ایرانی به واکسن کرونا دست پیدا کردند. آیت‌الله خامنه‌ای با این کار، هم ایمانش به تولیدات داخلی را نشان داد و هم از زحمات و تلاش‌های دانش‌مندان داخلی، به صورت عملی قدردانی کرد.

^{۱۰۱} . برگرفته از یادداشت‌های عَلم، امیراسدالله علم، ج ۱، صص ۱۶۴ و ۱۶۵؛ همان، ج ۲، صص

۳۹۱ و ۳۹۲.

^{۱۰۲} . برگرفته از همان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲۲. ساده زیستی / تجمل گرایی

محمدرضا پهلوی

در ابتدا، قرار بود کاخ نیاوران، محلی برای پذیرایی از مهمانان خارجی و مقامات عالی رتبه باشد؛ اما در نهایت، به خانه‌ی اصلی محمدرضا پهلوی و خانواده‌اش تبدیل شد. برای همین، تغییر در ساخت آن برای کاربری جدید، ده سال طول کشید. این کاخ، ضد گلوله، ضد توپ و ضد زلزله بود. این کاخ در مساحتی حدود ۹۰۰۰ متر مربع در دو و نیم طبقه احداث شد که شامل سینمای اختصاصی، اتاق غذاخوری، سالن پذیرایی، تالار آبی، اتاق کار، اتاق کنفرانس، اتاق آرایش و لباس فرح دیبا و ... می‌شد. کاخ محمدرضا و خانواده‌اش پر بود از مجموعه‌های نفیس از تابلوهای نقاشی هنرمندان ایرانی و خارجی، ظروف چینی کارخانه‌های سور فرانسه و رزنتال آلمان، مجموعه فرش‌های نفیس ایرانی، انواع مجسمه‌ها و تابلوها و تابلو فرش‌ها و وسایل قیمتی و قدیمی. البته، از تمام تجملات کاخ، ۷۰۰ کیلو طلایی را که فرح، همسر محمدرضا، با خود به خارج از کشور برده است، باید کم کرد!

خودش و خانواده‌اش و اعضای دربارش، هر کدام، کاخ‌های ییلاقی، قشلاقی، ویلایی در کنار دریا، کاخ خصوصی، کاخ رسمی، مهمان سرا و ... داشتند که عموم این کاخ‌ها، دارای استخر شنا و سالن سینما و زمین‌های بازی تنیس و ... بودند و از بهترین مصالح ساختمانی و سنگ‌های وارداتی ایتالیا و فرانسه ساخته شده بودند و لوازم کاخ‌ها نیز از خارج خریداری می‌شد و با هواپیما به ایران

حمل می‌شد!^{۱۰۳} سادگی در زندگی محمد رضا پهلوی و خانواده‌اش راهی نداشت؛ چرا که آن‌ها به تجملاتی مثل پوست سنجاب خاص مسکویی به ارزش چهل هزار دلار^{۱۰۴} و مبلمان اروپایی چند میلیونی^{۱۰۵} عادت داشتند!

آیت‌الله خامنه‌ای

عبای گران‌قیمتی برایش هدیه آورده بودند. او به اطرافیانش گفت: «من که عبا چهل ده هزار تومانی روی دوشم نمی‌اندازم؛ ولی اگر این را به یک نفر هم بدهم، او عادت خواهد کرد که لباس‌های آن‌چنانی بپوشد. این هم درست نیست. من نباید این کار را بکنم. پس، شما این عبا را بفروشید و تبدیل به سه چهار عبا کنید و بدهید به چهار نفر. به یک نفر ندهید که این کار را ما ترویج نکرده باشیم.» آن‌ها هم عبا را به قم بردند و آن را در آن‌جا فروختند و در عوض، چهار عبا خریدند و به چهار نفر دادند.^{۱۰۶}

او در خانه‌اش، فقط یک نوع غذا بر سر سفره دارد؛ روی موکت زندگی می‌کند و تنها یک فرش دارد. آیت‌الله خامنه‌ای آن قدر ساده زندگی می‌کند که وقتی پسر آیت‌الله خمینی به منزل او رفته بود، از زبری آن فرش مندرس، به موکت پناه برده بود!^{۱۰۷}

^{۱۰۳} . برگرفته از پهلوی‌ها را بشناسیم، هادی قطبی، ص ۸۸.

^{۱۰۴} . برگرفته از یادداشت‌های علّم، امیراسدالله علم، ج ۲، ص ۴۰۷.

^{۱۰۵} . برگرفته از همان، ج ۵، ص ۲۷۶.

^{۱۰۶} . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعی از نویسندگان مؤسسه‌ی جام جم، ص ۴۱.

^{۱۰۷} . برگرفته از جلوه‌ی آفتاب، علی احمدی‌خواه، ص ۹۹.

۲۳. فسادستیزی / تشویق به فساد

محمدرضا پهلوی

او در تمامی قراردادهای دولتی، حق حسابی برای خودش برمی داشت. او هم خودش فاسد بود و هم از فساد نزدیکان و درباریانش چشم پوشی می کرد و هم مشوّق آنان در این کارها بود. مثلاً از گرفتن حق حساب پنج درصدی نخست وزیرش در قراردادهای دولتی آگاه بود؛^{۱۰۸} از ریخت و پاش ها و اختلاس های همسرش، فرح، و دیگر اعضای خانواده اش خبر داشت و آن را قطره ای از دریا می دانست!^{۱۰۹}

آیت الله خامنه ای

عطاءالله مهاجرانی، مسئول اتاق فکر ضد انقلاب داخلی در لندن، که مدیریت چند سایت اینترنتی مخالف جمهوری اسلامی ایران را برعهده دارد، در مورد پاکدستی او اعتراف کرده است: «من آیت الله خامنه ای را خوب می شناسم و می دانم که در تمام کارنامه ای اقتصادی خود و اقوامش، نقطه ای سیاه که هیچ، حتی یک نقطه ای خاکستری هم نمی توان یافت.»^{۱۱۰} آیت الله خامنه ای هم خودش اهل فساد نیست و هم با نفوذ آن در دستگاه های حکومتی مبارزه می کند.

آیت الله خامنه ای در مبارزه با فساد، بسیار قاطع و جدی است، به گونه ای که برای «همایش ملی ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله

^{۱۰۸}. برگرفته از معمّای شاه، عبّاس میلانی، ص ۳۸۶.

^{۱۰۹}. برگرفته از یادداشت های علّم، امیراسدالله علم، ج ۲، ص ۳۹۱.

^{۱۱۰} <https://www.tabnak.ir/fa/news/۱۵۲۰۶۳/>

با فساد» که در زمان ریاست جمهوری آقای روحانی برگزار شد، نامه نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم. نفس اهتمام آقایان به امر مبارزه با فساد را تحسین می‌کنم؛ لکن این سمینار و امثال آن بناست چه معجزه‌ای بکند؟ مگر وضعیّت برای شما مسئولان سه قوّه روشن نیست؟ با توجّه به شرایط مناسب و امیدبخشی که از لحاظ هم‌دلی و هماهنگی و هم‌فکری بین مسئولان امر وجود دارد، چرا اقدام قاطع و اساسی انجام نمی‌گیرد که نتیجه را همه به‌طور ملموس مشاهده کنند؟ توقّع من از آقایان محترم این است که چه با سمینار و چه بدون آن، تصمیمات قاطع و عملی بدون هرگونه ملاحظه‌ای بگیرند و اجرا کنند. موفق باشید.»^{۱۱۱}

^{۱۱۱} <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۲۸۴۲۷>

۲۴. محبوبیت اجتماعی/منفورت اجتماعی

محمدرضا پهلوی

نویسندگان و سرشناسان هم به نفرت و نارضایتی مردم از او و حکومتش صحّه گذاشته‌اند.^{۱۱۲} آن‌ها علّت‌های مختلفی برای این نارضایتی برشمرده‌اند: فساد و انحطاط اخلاقی رژیم محمدرضا پهلوی^{۱۱۳}؛ وابستگی او به آمریکایی‌ها و ناتوانی او برای استقلال اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور از آن‌ها.^{۱۱۴}

آیت‌الله خامنه‌ای

وقتی او در ۲۴ آبان ۱۳۷۹ به استان مرکزی رفته بود، مردم یک پارچه به استقبال از او آمده بودند؛ حتی ارامنه هم به نشانه‌ی خیر مقدم از او، ناقوس کلیسا را به صدا در آوردند. جمعیت استقبال‌کننده آن‌قدر زیاد بود که برخی به روی درختان و بالای اتوبوس‌ها رفته بودند. به خاطر نگرانی‌ای که بابت آسیب دیدن مردم در آن شلوغی بود، مسیر حرکت خودروی آیت‌الله خامنه‌ای تغییر کرد؛ اما باز هم با تأخیر به ورزش‌گاه، که برای سخنرانی مقرر شده بود، رسید.^{۱۱۵} محبوبیت او پیش مردم، از جمعیت میلیونی نمازگزارانی که در نماز عید فطر، پشت سر او می‌ایستند؛ و از جمعیت انبوهی که در سفرهای استانی مختلف، برای استقبال از او می‌آیند، مشهود است.

^{۱۱۲} . برگرفته از شکست شاهانه، ماروین زونیس، ترجمه عباس مخبر، ص ۴.

^{۱۱۳} . برگرفته از ایران بر ضدّ شاه، ژان لوروریه و احمد فاروقی، ترجمه مهدی نراقی، ص ۱۰۳.

^{۱۱۴} . Majestic Failure: The Fall of the Shah, Marvin Zonis, p۲۱۲.

^{۱۱۵} خبرگزاری فارس، ۱۴۰۰/۰۸/۲۴، باز خوانی سفر رهبر انقلاب به دیار آفتاب

۲۵. عزّت در برخورد با دشمن / ذلّت در برخورد با

دشمن

محمّد رضا پهلوی

شیشه‌ی عمرش را در دست آمریکایی‌ها می‌دانست. آن‌ها به دل‌خواه خود، از امکانات نظامی ایران در جنگ با ویتنام استفاده می‌کردند؛ اما او جرأت نداشت بگوید بالای چشمتان ابروست! او حتی نمی‌توانست بدون اجازه‌ی آمریکایی‌ها سلاحی به کسی بفروشد.^{۱۱۶} او آن‌قدر ذلیل بود که از غارت شرکت انگلیسی کاستین در چابهار مطلع بود؛ ولی چیزی به آن‌ها نمی‌گفت.^{۱۱۷} او در سال ۱۳۲۹، هر بشکه نفت ایران را به قیمت ۸ سنت به انگلیس می‌فروخت؛ درحالی‌که در همان زمان، بحرین از فروش هر بشکه نفت، ۳۵ سنت، عربستان ۵۶ سنت و عراق ۶۰ سنت از انگلیس دریافت می‌کردند.^{۱۱۸}

آیت‌الله خامنه‌ای

افسر زندان به تمسخر گفت: «آشیخ! ریشت را زدند!» او هم خندید و گفت: «بله! الحمدلله، مدّت‌ها بود چانه‌ام را ندیده بودم که دیدم!»

۱۱۹

وقتی در زندان ساواک اسیر بود، ریش او را تراشیده بودند تا برای تحقیر، به صورتش سیلی بزنند؛ اما او روحیه‌اش را به هیچ‌وجه از

^{۱۱۶} . برگرفته از یادداشت‌های علّم، امیراسدالله علم، ج ۳، ص ۶۴.

^{۱۱۷} . برگرفته از یادداشت‌های علّم، امیراسدالله علم، ج ۵، ص ۳۸۶.

^{۱۱۸} . مقاومت شکننده، جان فوران، ترجمه احمد تدین، ص ۴۲۶.

^{۱۱۹} . برگرفته از شرح اسم، هدایت‌الله بهودی، ص ۱۴۳.

دست نداده بود و لباس زندان را به شکل عمامه، به سرش می‌بست و در زندان رفت‌وآمد می‌کرد!^{۱۲۰}

آیت‌الله خامنه‌ای در مقابل دشمنان، مقتدرانه و با عزّت برخورد می‌کند؛ مثلاً در یکی از مجامع بین‌المللی، در حضور بیش از صد هیأت‌نماینده‌گی و رؤسای دولت‌ها، سخن‌رانی پرشوری علیه آمریکا و شوروی کرد. یکی از سران کشورها که جوانی انقلابی بود، پیش او آمد و گفت: «همه‌ی حرف‌های شما درست است؛ ولی به خودتان نگاه نکنید که از آمریکا نمی‌ترسید. همه‌ی این‌هایی که در این‌جا نشسته‌اند، از آمریکا می‌ترسند! من هم از آمریکا می‌ترسم!»^{۱۲۱}

آیت‌الله خامنه‌ای بعد از رحلت آیت‌الله خمینی که دولت‌های مستکبر می‌گفتند حکم اعدام سلمان رشدی باید لغو شود؛ و گرنه سفیرانمان را از ایران فرا می‌خوانیم، گفت: «سفیران فراخوانده شده راهی جز بازگشت ندارند!» حکم سلمان رشدی لغو نشد، اما سفیرانی که رفته بودند، یکی یکی به ایران برگشتند.^{۱۲۲} آیت‌الله خامنه‌ای در سفر به لیبی، وقتی به خیمه‌ی معمر قذافی، دیکتاتور آن کشور رفت، در ورودی آن که کوتاه بود، سرش را خم نکرد؛ بلکه به پشت وارد شد تا در مقابل قذافی سر خم نکرده باشد.^{۱۲۳} او در جنگ سی‌وسه‌روزه‌ی رژیم اسرائیل علیه لبنان، وقتی سران حزب‌الله و مسئولان ایرانی به طرح عقب‌نشینی فکر می‌کردند، گفت: «شما حق عقب‌نشینی ندارید! بروید مقاومت کنید! عن‌قرب،

^{۱۲۰} . برگرفته از پرتوی از خورشید، محمدعلی مردانی، ص ۱۴۷.

^{۱۲۱} . برگرفته از سخنران آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با فرمانده و جمع کثیری از پرسنل نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۶۸/۱۱/۱۹.

^{۱۲۲} . برگرفته از پرتوی از خورشید، علی شیرازی، صص ۱۸۰ و ۱۸۱؛ آب، آیین، آفتاب، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۸۴.

^{۱۲۳} . برگرفته از آب، آیین، آفتاب، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۵۰؛

شما پیروزی را خواهید دید» و دقیقاً همان گونه که او گفته بود،
پیش آمد. ۱۲۴

"جهت دریافت بسته‌های محتوایی بیشتر به سایت اندیشکده راهبردی
سعداء مراجعه کنید:"

➤ SOADA.IR

^{۱۲۴} . برگرفته از پرتو سخن، ش ۵۷۴، ۱۳۹۰/۲/۷